

حاکمیت تمام می‌شود و مردم می‌گویند همه‌چیز زیر سرر خودشان است. چنانچه خاطی هر کسی باشد، حتی رئیس جمهور، به دادگاه برود، آن وقت هم رئیس جمهور در مرحله‌ای، پاسخگو بوده است و هم این خان جلوه نمی‌کند. متأسفانه ما آدم‌ها را به خادم و خان تقسیم کرده‌ایم در واقع دارای دو گانه خادم و خان هستیم، اما خطاکار نداریم. در صورتی که در جامعه مدنی همه آدم‌ها در عین حال که خادمند، خطاکارند. خطاست که نظام حقوقی را سامان می‌دهد و جامعه را مدنی می‌کند. آدم نرمال خطا می‌کند، شکست هم می‌خورد همیشه که پیروز نیست، واقعیت این است که آدمی خطا کرده است، مجازات هم می‌شود و مجازات‌شان متناسب با خطاست نه خیالت، متأسفانه نظام حقوقی ما قدرت تفکیک بین طیف خان و خادم را ندارد. رئیس قوه قضائیه‌سه‌کلمه‌را پشت سرهم‌وهمیشه‌به‌کار می‌برد فتنه،خان و فاسداز آن طرف سختگویی دستگاه قضا همیشه در باب فتنه، خان، فاسد و خرابکار سخن می‌گوید. در مقابلش هم دو گانه دیگری وجود دارد که مدام برسدیم‌می‌شود، چه کسانی خادم هستند؟ قوه قضائیه اصلاً نباید به این عرصه وارد شود، قوه قضائیه باید بیاید آدم‌هایی که خطا کرده‌اند و خطای آنها متناسب با قانون تعریف شده پیگیری کند. در واقع خطاکاران را باید قوه قضائیه پیگیری کند و خائنان مربوط به وزارت اطلاعات و امنیت کشور است. میحت خطاکاران موضوع قوه قضائیه‌است اما همه‌اش درباره خائنان سخن می‌گوید. در واقع بجای بازی حقوقی و قضایی، توسط نهادهای که ایسن موضوع در حوزه مسئولیتش نیست، بازی امنیتیش شکل گرفته‌است. بازی حقوقی و قضایی این است که فردی با گروهی متناسب با قوه قضائیه دلیل مامی‌رویم جرمش را مشخص می‌کنیم در این صورت شهروند ما باقی می‌ماند. اینجاست که وقتی یک تحمن و یک جمع و شکل گرفت اینها خائنان نیستند که وزارت اطلاعات و حوزه امنیت به ماجرا وارد کند، بلکه کسانی هستند که بر اساس شواهدی ادعا می‌کنند که به آنها جفا شده‌است و کسانی در امور آنها تقلب کرده‌اند، بعد قوه قضائیه بر اساس مبادی حقوقی خودش خطاکار را پیدامی‌کند در مقابل مدعیانش قرار می‌دهد و به دادگاه صالحه به جرم اتفاق افتاده رسیدگی می‌کند.

**پس این افرادی که به دلیل ناامیدشن از**

**احقاق حق‌شان توسط قوه قضائیه، تصمیم گرفته‌اند برای حق‌خواهی به روش خودشان عمل کنند**
**احلال محسوب نمی‌شوند؟**

اصلاً احلال گر نیستند. وقتی اصطلاح دو گانه خادم و خان را عمیاب قرار می‌دهیم، خامان سکوت می‌کنند و خائنان اعتراض می‌کنند، بعد هر کس اعتراض می‌کند مصداق خان می‌شود. در صورتی که این دو گانه غلطی است که قوه قضائیه در کشور ابداعاری کرده‌است. این دو گانه نابود کننده نظام سیاسی و اجتماعی جامعه‌است و هزینه‌های زیادی از عبور کند. قوه قضائیه باید کنش حقوقی داشته باشد و کنش اجتماعی و اطلاعاتی نداشته باشد.

**کنش حقوقی، قضایی و مدنی چیست؟**

یعنی هر کس که معترض است اعتراض کند. اعتراض هم شیوه‌های متعددی دارد. یک نفر شکایت می‌کند و در خانه می‌نشیند، چون اگر شکایت کند پشت در محکمه می‌ماند، با شکایت و اعتراض و اجتماع کند و دیگران را به حمایت از خودش دعوت کند. به‌طور مثال فرض کنید به گروهی از استادان داشگاه‌ای احترامی شده‌است، یا استادان داشگاه حق دارند در اعتراض

به توهینتی که به ایشان شده‌است تجمع کنند یا دیگران را هم به حمایت از خودشان فرابخوانند؟ خیر، چون آن وقت تعبیر می‌شود که خان هستند. اما این روش غلط است. به استادان توهین شده و آنها می‌توانند اعتراض کنند. نظام حقوقی کشور اگر چنینچه بین خان و خادم فاصله‌قابل شود آن وقت با یک جامعه‌ای که در آن هزاران موضوع اعتراضی وجود دارد رویه‌رومی‌شود.باید نظام‌های خرده حقوقی برای سامان این موارد بیاید و آدم مورد ستم حق اعتراض را رادیکال‌ترین شیوه‌ها را هم داشته باشد. ولی فردی که اعتراض می‌کند اگر از حد خودش خارج شد مجرم است و باز خان نیست و تعداد خائنان جامعه کم می‌شود. در حال حاضر می‌بینیم دامنه خائنان جامعه بسیار زیاد شده‌است و خادم کم داریم. همه احساس می‌کنند خائن‌اند و دیگر خادمی باقی نمانده است. همه احساس می‌کنند دیگر اهل نظام نیستند و نظام حقوقی کشور این تفکر را به وجود آورده‌است.

**پس از انجام این مباحث بهتر است به صورت کلان‌تر به حاکمیت بپردازیم.**
**مردم رأی می‌دهند و هنگامی که با آنها صحبت می‌کنیم، همه فکر می‌کنند مردم با روحانی هستند و رأی دادند، اما مردم حاکمیت‌را از خودشان نمی‌دانند، به‌شورای شهر رأی می‌دهند و وقتی از آنها می‌پرسید می‌گویند کاری انجام نمی‌دهند، رأی را می‌دهند؛ اما آن حاکمیت، شورا و شهردار را از خودشان نمی‌دانند، باور ندارند که مردم در حوزه مسئولیتش می‌توانند کاری برای‌شان انجام دهد، چرا، چون ناکارآمد بوده با نگاه فرق کرده‌است؟**

صحت اولی که به شما گفتم، این بود که مشکل اساسی کشور ما ناکارآمدی نظام سیاسی و ناکارآمدی نظام اجرایی کشور است و در رابطه با مسائل حقوقی هم صحبت کردم. مشکل ما همین است و چیز دیگری نیست. مشکل اخلاق، دین، پول و… نیست، هم پول داریم و هم دین داریم و هم مردمان ملی و وفادار داریم که اهل مشارکت هستند. مشکل کشور کسانی هستند که پذیرفتن مسئولیت کارآمدی نمی‌دارند. وقتی کارآمدی کافی وجود ندارد و ناکارآمد موجود است، چه انتظاری دارید که علی‌الابد مردم با شما باشند؟ اگر گفته می‌شود که ناکارآمدی وجود دارد، چرا رأی می‌دهند و اعلام موجودیت می‌کنند؟ فکری می‌کنید علت این رأی دادن چیست.

**یعنی بحث بر سر تناقض است؟**

اتفاقاً تناقض نیست. مردم دنبال کارآمد کردن نظام سیاسی و اجتماعی هستند. مردم در جهت عبور از نظام سیاسی نیستند و دنبال این نیستند که انقلاب دیگری به وقوع بپیوندد. دلیل این است که جامعه ما جامعه‌ای است که باز شده‌است و جامعه ۵۷، ۴۰، ۳۰ و ۱۲۹۹ نیست، جامعه‌ای باز شده‌است که بازتر از تمام جوامع دنیاست و هزینه‌این اتفاق بزرگ‌ر از مردم به لحاظ اجتماعی، اقتصادی و سیاسی می‌دانند

چیست. می‌گویند ممکن است سرزمین‌هایمان از بین برود، جمعیت کثیری نابود شوند و یک انقلاب چند میلیون از مردم کشور را بین خواهد برد که تمام این افراد با یکدیگر قوم و خویش‌اند و بیگانه نیستند. یک انقلاب می‌تواند چند میلیون جمعیت را دچار کرد. چیزی کند که خونریزی بزرگی اتفاق بیفتد. یک هجوم بیگانه می‌تواند جمعیتی چند میلیونی را از میان بردارد. پس هم خطر انقلاب را می‌شناسند و هم چنگ را. اینگونه نیست که قصد انجام حرکت‌های رادیکال



گردمهای مالبایختان کاسین در حاشیه بلوار کاشورز تهران



را داشته باشند. جامعه همچنان منطق اصلاح‌طلبی و چسگ‌زدن به امکان‌ها برای تغییر را دارد، با این منطق در انتخابات شرکت می‌کنید. شما به انتخاباتی که پیش آمد نگاه کنید، میزان مشارکت مردم بسیار پایین آمد و بعد یکساره ۴۰ میلیون رأی دادند. فکر می‌کنید دیوانه‌اند؟ این طور نیست، وقتی می‌گویند که چه کسی دارد می‌آید، می‌گویند که روحانی‌فئود دارد بماندو جمعیت کثیری به روحانی‌نه می‌گویند. می‌گویند، قیب چیست؟ می‌گویند که رئیسی، وهمه می‌گویند که اگر باید خشونت جدی پدید می‌آید و ۲۵ میلیون به روحانی رأی می‌دهند.

**بنابراین قبول دارید که این‌طور نیست که مردم حاکمیت‌را از خودشان نمی‌دانند؟**

خیر. در رابطه با اینکه مردم حاکمیت را از خودشان می‌دانند یا خیر باید بیشتر بحث کنیم. مردم دنبال حرکت‌های رادیکال نیستند؛ بلکه دنبال تغییر هستند. اما اینکه چه اتفاقی خواهد افتاد و چه کار می‌کند، باید دانستند که مردم برای خیلی از مسائل‌شان دنبال آلت‌ناتیو هستند، اما آلت‌ناتیو رادیکال نمی‌خواهند و تمایل دارند از داخل همین وضعیت موجود در بنیاید. این است که می‌گویم جامعه اصلاح‌طلب است و حتی اصولگرایان ایران اصلاح‌طلب‌ترین اصولگرایان دنیا هستند. ساحت دست نمی‌گیرند و رأی می‌دهند. اتفاقاً اصولگرایان در جامعه ایرانی مدتی‌تر از اصلاح‌طلبان هستند؛ راه می‌افتند در مساجد، به خیابان‌ها می‌روند و جمعیت را مجاب می‌کنند. این پول می‌دهند.

**با توجه به اتفاق ۹۸۸**

خیر آن استثناء بود. پول می‌دهند. ماجرای ۸۸ بعد از انتخابات است و قبل از انتخابات را باید کنار گذاشت. به مردم پول می‌دهند، شام می‌دهند، مجاب می‌کنند و قول می‌دهند. این به چه معناست؟ همین است دیگر. اگر اصولگرا بود، می‌گفت رأی بدهید و وظیفه‌است. است. اگر رأی ندهید خان هستند، اما دیگر چنین حرفی نمی‌زنند نمی‌گویند اگر رأی ندهید خان هستند. وظیفه‌شملت است. رأی بدهید، می‌گویند نتلورا ببینید که قرار است برای شما برقصد، پس رأی بدهید. این فضای مانند اصلاح‌طلبان است؛ اینها به چه علت دنبال مجاب کردن آدم‌ها هستند. به دلیل حفظ قدرت برای ایجاد تغییر. این را جامعه متوجه می‌شود، اما جامعه می‌گوید کافی نیست و من راضی نیستم که با این میزان تغییرات اتفاق بیفتد. عدم رضایت از میزان تغییر است، نه اینکه من همه اینها را فاسد و خان می‌دانم. اگر خودش اعلام فساد کند، مردم نمی‌گویند که فاسد است؛ می‌گویند که ما می‌خواهیم کار کنند. به دلیل اینکه حوصله تغییرات رادیکال رانداریم و دنبال آلت‌ناتیو در خود نظام و جامعه می‌گردند. مردم سراغ آلت‌ناتیوی نمی‌روند که از بیرون بیاید یا دولت خارجی بیاید؛ مردم در همین جادنبال این مسئله هستند. بنابراین اینکها حاکمیت را قبول دارند بی‌خبر، کلیشه‌درستی نیست؛ اما مردم وارد بازی‌ای که امکان پذیر بوده‌است



شده‌اند. وقتی شما امکان بازی به آنها می‌دهید، بازی می‌کنند و خدا حافظی می‌کنند و هنگامی که امکان بازی به آنها نمی‌دهید، سطح اعتراضی پیدامی‌کنند. وقتی اطلاعات سیستم‌را ارائه نمی‌دهید، مردم دنبال کسب اطلاعات از بیرون می‌آیند، اما وقتی به آنها می‌دهید اطلاعات را استفاده می‌کنند و بازیگری می‌کنند. اگر همچنان ما این فضا را ادامه دهیم، باید دنبال گسترش فضاهای اعتراضی در کشور باشیم. اگر راحل‌های مدنی بسرای اعتراض‌ها پیدا کنیم، ممکن است این اعتراض‌ها زیاد شوند؛ ولی پاسخ‌های حقوقی و مدنی پیدا می‌کنند. اما اگر این کار را نکنیم، دنبال گسترش فضاهای اعتراضی در کشور باشیم. اگر راحل‌های مدنی بسرای اعتراض‌ها پیدا کنیم، ممکن است این اعتراض‌ها زیاد شوند؛ ولی پاسخ‌های حقوقی و مدنی پیدا می‌کنند. اما اگر این کار را نکنیم، چیزی است که در اینجا وجود دارد. سوم هم این است که بعضی از موردها در قوه قضائیه موضوعیت نداشته‌است و برای آنجا تعیین نکرده‌اند فرض کنید که چیزی به نام کودکان آزاری وجود داشته‌است. باید دید نظام حقوقی ما کدام نظام حقوقی را برای کودکان آزاری و پیرزاری اختصاص داده‌است؟ این مسئله پیش‌بینی نشده‌است. در خیلی از مسائل دیگر وقتی داد و وقتی نیست تبدیل به یک مورد مهم برای رئیس قوه قضائیه، رئیس جمهور، گروه‌های سیاسی و همان آدم‌ها می‌شود. اگر چنانچه تعبیه شده بود که در مسائل قوه قضائیه فعال شود، دنبال شکار این موضوعات می‌رود، اینجاست که رفاقت و سازگاری بین قوه قضائیه و یادو عرصه پدیدمی‌آید. روشنفکری جامعه و مطبوعات، قوه قضائیه ایران خود روشنفکری ضد مطبوعات است. اگر مسئله شکار باشد، بیشتر با شماها کار دارد؛ زیرا شما شکارگران واقع‌گرایان‌های دم‌دستی از مردم خصوصاً قشر سالمند به وجود آمده‌است. قصد دارم ببینم این‌را چگونه تحلیل می‌کنید؟ آیا مردم ما واقعاً به سمت این‌را کنش‌خشن می‌روند؟

بحث تغییر رئیس قوه قضائیه نیست. اگر مناسبات بحث نشود و امر حقوقی در دستور کار قوه قضائیه درامر سیاسی قرار نگیرد، ما این گرفتاری‌ها را خواهیم داشت و دچار بن‌بست خواهیم شد.

**در چند وقت اخیر ما خیلی شاهد خشونت بوده‌ایم؛ خشونت‌ی که راجع به پیچه‌ها دیدیم که مصداق آن تجاوز و… است. این مدام در حال دیده شدن است. بچه‌های در ماشین هم زخمی می‌شوند، بچه‌های در قوه قضائیه هم زخمی می‌شوند، می‌بینیم کلاهبرداری‌های دم‌دستی از مردم خصوصاً قشر سالمند به وجود آمده‌است. قصد دارم ببینم این‌را چگونه تحلیل می‌کنید؟ آیا مردم ما واقعاً به سمت این‌را کنش‌خشن می‌روند؟**

خیر سه تا اتفاق افتاده‌است: یکی اینکه بوده و ما وقتیم و الا ن می‌گوییم و مد شده‌است. همیشه کودک‌کاری، پیری آزاری، زن آزاری و مرد آزاری وجود داشته‌است. در حال حاضر فضایی بدون تعنوان شبکی مجازی که اظهارن مشروع شده‌است، گفتن از تجاوز جمعی به یک زن نابو بوده‌است و آن زانمی‌گفتیم، اما فضا به گونه‌ای است که گفته می‌شود تجاوز جمعی اتفاق افتاده‌است، تجاوز به کودک، رها کردن پیران در خیابان، قدیم هم از این دست ماجراها بوده‌است. من به لحاظ شخصی در خانواده و سنت خانوادگی و آدم‌هایی که بودند… چون پدر من رئیس خانواده و من به لحاظ شخصی در خانواده و سنت خانواده و آدم بزرگی بودم است که محفل مراجعات بوده‌است، این مسائل را می‌دیدم که پدر و مادر خودشان را رها می‌کردند و می‌رفتند و دیگران از آنها مراقبت می‌کردند. پدر فرد دیگر در خانه دیگری زندگی می‌کرده‌است. امروز مطبوعات است و همین که ما حوصله آن را داریم و دوست داریم که اعلام کنیم و بشنویم، ما دوست داریم و گوش‌هایمان عادت به شنیدن خشونت کرده‌است، برای‌مان به نوعی لذت‌بخش است. یکی از علل این است که دولت سوم وقتی Discourse ایدئولوژی به سیاستی غالب

عکس بیرونیماجرای جامعه‌درا

باید که مواد به من یا شما بفرشد. اگر قاعده داشته باشد، مشتری‌اش مشخص است و سپس قاعده پیدا می‌کند، می‌گوید که من در ایران آنقدر مشتری دارم. اینقدر مصرف‌کننده‌است و کالا را تولید می‌کند و مالیات آن را هم می‌دهد. بعد در خانه را می‌زند که چیزی نمی‌خواهید؟ قصد دارم فیلم‌های خاصی را به شما بفرشاند. و از شما تقاضای می‌کند که در اینجا در خان‌ها هم بیشتر وجود دارد.

**اینجاست که می‌توان گفت عنان از کف خارج شده‌است؟**

بله، شما در خیابان راحت راه بروید. چقدر به شما پیشنهاد می‌دهند؟ بابا من یک شهروند هستم و زندگی دارم، چه کار داری؟ من که زن یا مرد خیابانی نیستم. این را چه کسی به این وضعیت انداخته‌است؟ در اینجا روند قدرت بازی مهم پیدا کرده‌است و بازی جدی و فراگیرتر از نقش خودش بازی کرده‌است. بعد ما می‌گوییم که همه زنان ایران با مردان خراب هستند. بعد می‌بینید که زن شوهر و بچه دارد و مرد نیز سر گرم خانه و زندگی خودش است. اما دلیل برجسب توسط چه کسی ساخته می‌شود؟ دلیل این است که شما وقتی یک خانم استانه‌است، بارها برایش بوق می‌زنند و یک که زن نمی‌تواند کنار خیابان بایستد. آن نیرو کجاست که اجازه ظهور به این پدیده داده‌است؟ ناتوانی قوه قضائیه در تشخیص این نیروهاست. ناتوان است و نمی‌تواند اینها را بفهمد. اگر با مطبوعات‌ی‌ها و روشنفکران وفاق کرده بود، این نیروها کشف می‌شوند و تفکیک بین کسانی که خطا می‌کنند و خطای می‌کنند در می‌آمد؛ این لازم نبود که ما پلیس بگذاریم همه را نگاه کند.

**اکنون دوربین به لباس‌هایشان متصل می‌شود؟**

بله. به همه نگاه کن، شده‌است به همه جا نگاه کن؛ در صورتی که لازم بود ما فقط یک جای خاص، افراد خاص و محل‌های خاصی را نگاه کنیم. حال به این صورت شده‌است که همه محلات را می‌بینیم و هزینه نظام سیاسی، حقوقی و اجتماعی را بالای می‌بریم.

**زنان در انتخابات مشارکت خوبی داشتند، اما واقعیت این است که بیشترین آسیب را می‌بینند و خواستگاری که داشتند، محقق نشده‌است.**

کاملاً مشخص است. مگر خواسته زنان به سادگی امکان پذیر است؟ چه کسی گفته‌است که خواسته زنان خواسته‌اند بود؟

**اول‌نه، اما اینکه آیا واجب‌است اینقدر وعده داده شود یا اینکه اینقدر اسم برده شود؟**

وعده لازم نیست. این وعده‌ها بی‌اعتمادی را ایجاد نکرده‌است؟

رئیس جمهور بعدی در این کشور به سادگی خواهد توانست چندین‌بازرزن داشته باشد، به دلیل اینکه جاده توسط روحانی صاف شده‌است. یک‌جوری برخورد کرد که اگر وزیر زن داشتیم، هیچ اتفاقی نمی‌افتاد و همه این‌را فهمیدند. چرا مقاومت شد؟ در حوزه دینی و سیاسی گفته‌امی‌شود که عجب خطایی کردم و چه هزینه‌های پرداختیم و رئیس جمهور بعدی اینقدر صدا نخواهد کرد و به‌طور طبیعی چند وزیر زن خواهیم داشت؛ زیرا هزینه توسط آقای روحانی پرداخت شده‌است. اتفاقاً کسانی که در جامعه زنان تحلیل می‌کنند، اشتباه می‌کنند و قصد دارند درون‌لحظه اتفاق ببینند. این نهادی شد و در عرصه‌ها رفت و همه شد مثلشان. تا دبروز سختی و آرام می‌گفتم، الان همه‌جا گفته‌ام. ولی فرادبون اینکه بگوییم، عمل خواهیم کرد در رابطه با دعوایها، سنن و… همین‌طور است. فرادی گام بعدی دموکراسی در ایران بدون اینکه گفته‌شود این اتفاق خواهد افتاد و گروه سیاسی کسی که بخواد بدون اینکه گفته‌شود اتفاق خواهد افتاد، اگر می‌گویند نه اگر رئیس جمهور شما فردا سنی و یک زن اگر حرکت دیگری بگوید که من چیزی نمی‌گویم، وقتی حرکت می‌کند و به تبلیغات می‌رود با این آدم‌ها خواهد رفت تا با کنشگران سیاسی و آدم‌های نامدل سیاسی؛ به دلیل اینکه این مسئله از مردم در متن شده‌است. در هر استا هم همین کار را خواهند کرد، مگر اصولگرای این کار را نکرده‌است؟ **وقتی تتلورا وار کرد می‌کنند همین است.** بله دقیقاً.

**آزاد ار مکی:**

**یک جامعه**

**طبیعی،**

**جامعه‌ای**

**است که در آن**

**اعتراض وجود**

**داشته‌باشد.**

**یعنی جامعه‌ای**

**که مشاخره**

**و مناقشه**

**در آن وجود**

**داشته‌باشد،**

**بعد نیز وهای**

**درگیر که شامل**

**نظام سیاسی**

**می‌شود متعدد**

**به سامان دادن**

**اوضاع شود و**

**از ما جزا عبرت**

**بگیرد، مسئله**

**را مدیریت کند**

**و جامعه را از تقاضا**

**دهد، در نتیجه**

**ما نمی‌توانیم**

**بگوییم**

**جامعه‌ای خوب**

**است که در**

**آن شورش،**

**تنش و اعتراض**

**نیاشد، در جامعه**

**باید شورش و**

**اعتراض باشد**

**چون جامعه**

**در حال حرکت**

**است، مردم**

**نیست**

## آزادی‌های گروهی به مثابه تضمینی برای آزادی‌های فردی

**دکتر علی اکبر گرجی آندروانی**

حوقلن

آزادی‌های گروهی عبارت‌تند از مواردی مانند: آزادی تجمع، تظاهرات، احزاب و سندیکاها. به یک معنا می‌توان این‌حق‌ها را در زمره حق کلی‌تری به نام مشارکت سیاسی دسته‌بندی کرد؛ زیرا شرایط‌شان از طریق اعمال این حق‌ها و آزادی‌ها به صورت مستقیم در تعیین سرنوشت سیاسی و اجتماعی خود مشارکت کرده و در طراحی یا تغییر محیط اجتماعی و سیاسی مداخله می‌کنند. پس، بدون به رسمیت شناختن این دسته از آزادی‌ها سخن گفتن از مقوله‌هایی مانند مردم‌سالاری و مشارکت مردمی در امور سیاسی و اجتماعی بی‌معنا خواهد بود. بدین‌سان، می‌توان گفت آزادی‌های گروهی نیز همانند آزادی‌های فردی از لوازم لاینفک جامعه مردم‌سالار به‌شمار می‌روند. اگر برآمدن جامعه مردم‌سالار بدون به رسمیت شناختن حق‌ها و آزادی‌های فردی مانند حق بر کرامت انسانی، برابری، آزادی‌اندیشه و بیان و آزادی آمد و شد ممکن نیست، بی‌تردید، قوام و پایداری چنین نظامی بستگی به میزان وفاداری به حق‌های گروهی و توجه به اجرای مدنیزانه و هنرمندانه آنها دارد. پس، می‌توان آزادی‌های فردی را شبیه‌گوهی گرانبه‌ا دانست، که در صدف آزادی‌های گروهی مورد حفاظت و پشتیبانی قرار می‌گیرند. با این تحلیل، این نکته روشن می‌شود که جامعه مردم‌سالار نمی‌تواند بدون تضمین آزادی‌های گروهی، آزادی‌های فردی را به معنای واقعی کلمه و به صورت فراگیر تضمین نماید. از این‌منظر، آزادی‌های فردی و گروهی را می‌توان دوروی یک‌سکه دانست. این آزادی‌ها به‌شیکه منتهجی می‌مانند که غریبال‌کردن آنها و به‌حاشیه‌راندن برخی از آنها و در صدرنشاندن برخی دیگر تعدادان شبکه‌را برهم خواهد زد. تأمل در ماهیت آزادی‌های گروهی نشانگر آن است که این آزادی‌ها ریشه در آزادی‌های فردی دارند، یعنی مبنا و خاستگاه

آنها به نوعی به آزادی‌های فردی بازمی‌گردد. به‌عنوان مثال، شاید بتوان همه آزادی‌های گروهی را به نحوی با آزادی‌اندیشه و بیان پیوند داد. از این‌رو، شناسایی و تضمین آزادی تجمع و تظاهرات، در حقیقت، به‌منزله شناسایی و تضمین آزادی‌اندیشه و بیان در ساحت گروهی و اجتماعی است. این آزادی‌ها را می‌توان آزادی‌های فردی انباشته و مترکمی دانست که قدرت آنها چندین‌برابر شده و اثرگذاری آنها مطمئن‌تر است. با این توضیح، ماهیت آزادی‌های گروهی تا حدودی قابل‌فهم است. با اعمال آزادی‌ها به‌مطالبه دارند، یعنی دولت‌ها مکلف‌اند با تأمین نظم و امنیت لازم زمینه‌برخورداری شهروندان از آنها فراهم‌آورند. از این‌منظر، ماهیت آزادی‌های گروهی به ماهیت آزادی‌های مثبت نزدیک‌تر می‌شود. از نسوی دیگر، آزادی‌های پادشده جنبه حق- امتیاز یا حق- آزادی دارند، یعنی شهروندان در تشکیل احزاب و انجمن‌ها یا در سازماندهی راهپیمایی دختان‌ند و تکلیف‌الزام برای انجام این امور بر دوش ندارند. افزون بر این، آزادی‌های گروهی جنبه حق- قدرت دارند، یعنی با اعمال آنها می‌توان مناسبات قدرت در جامعه را تحت تأثیر قرار داد.

اگر دولت‌ها به راحتی بتوانند با اراده فردی مقابله کنند، سرکوب اراد جمعی برای آنان بسی دشوارتر است. آزادی‌های گروهی، آزادی‌های پادشده به هم پیوسته‌اند برای پیگیری اهداف و آرمان‌های مشترک. مضمون حدیث شریف نبوی «بدالله مع الجماعه» نیز چنین است که بالاخره همدلی و وفاق بین انسان‌ها باعث نزول رحمت الهی می‌شود، رحمتی که در دل آن قدرت عظیمی نهفته است. تشکیل گروه، چه از نوع موقت و چه از نوع پایدار آن، خود به خود خالق قدرت است. پس ایجاد گروه‌ها می‌توان به‌نوعی خلق یک قدرت در برابر قدرت حکومت دانست. روشن است که تحقل قدرت رقیب توسط قدرت موجود دشوار است. به همین خاطر مبنای قدرت در برابر قدرت حکومت دانست. روشن است که کم و کیف تحقق آزادی‌های گروهی در باره موافقان و چه در باره مخالفان درون یا بیرون -سهامانه‌ای نیز به مذاقه بیشتری دارد، اما سرستبه بگوییم که کاربست این

شناسایی و اجرای حق‌ها و آزادی‌های گروهی نیازمند ظرافت، برنامہ‌ریزی و هوشمندی مناسب است. در حال حاضر، تحقق این آزادی‌ها بدون مداخله و نظارت دقیق و کارآمد دولت‌ها دشوار می‌بظر می‌رسد، زیرا در تحقّق آنها همیشه مقله‌های پراهمیتی چون نظم عمومی و مصالح همگانی نیز مطرح می‌شود. جدی‌ترین پرسش نیز به همین مباحث مربوط می‌شود. چگونه می‌توان حق‌های گروهی را بنظم عمومی و منفعت همگانی سازگار نمود؟ مهم این است که دست دولت‌ها در چگونگی مدیریت و سازماندهی به آزادی‌های گروهی باز است و نقطه حساس و آسیب‌پذیر قضیه نیز همین جاست. به تصریح دیوان اروپایی حقوق بشر «دولت‌ها در انتخاب روش مورد استفاده برای صیانت از مسالمت‌آمیز بودن تجمعات از صلاحیت ازبایی گسترده‌ای برخوردارند، اما آنها در این زمینه، بر اساس ماده ۱۱ کنوانسیون دارای تعهد به وسیله هستند نه تعهد به عدم آزادی‌های گروهی در دست دولت است، اما تفاهل

حقوقی و به ویژه رویه قضایی قواعد حقوقی خاصی را در این زمینه پیش‌بینی کرده‌اند که در عمل امکان سوءاستفاده را به حداقل برساند. به‌عنوان مثال، می‌توان به نظارت‌پذیری مقامات اداری و انتظامی اشاره کرد یا ضرورت رعایت اصل تناسب در اعمال اقدامات انتظامی علیه آزادی‌ها را مطرح کرد.

پرسش سترگی که صدقانه‌وی بی‌هیچ‌واهمه‌ای باید مطرح کرد این است که آیا به رسمیت شناختن حق‌ها و آزادی‌های گروهی تنها برای نیروهای اجتماعی درون‌سامانه‌ای است یا اینکه مخالفین بیرون‌سامانه‌ای هم حق برخورداری از این آزادی‌ها دارند؟ اگر چه پاسخ دادن به این پرسش اندکی دشوار است، اما بی‌تردید سلب حق از گروهی از انسان‌ها صرفاً به دلیل مخالفت آنها با دولت یا نظام سیاسی فاقد مبانی مشروع شرعی، عقلی، سیاسی و حقوقی است. روشن است که کم و کیف تحقق آزادی‌های گروهی در باره موافقان و چه در باره مخالفان درون یا بیرون -سهامانه‌ای بتوانند نظر و رای اکثریت مردم کشور را به سمت اندیشه‌های